

حکم آواز و موسیقی در اسلام

تألیف:

عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز

ترجمہ:

اسحاق دبیری

عنوان کتاب:	حکم آواز و موسیقی در اسلام
عنوان اصلی:	حکم الأغاني في الإسلام
تأليف:	عبدالعزیز بن عبدالله بن باز
ترجمه:	اسحاق دبیری
موضوع:	اسلام و هنر
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳.....	قرآن و سنت پیامبر ﷺ آواز و موسیقی را حرام و ممنوع می دانند.....
۳۸.....	حکم گوش دادن به سرودهای اسلامی.....
۳۸.....	معنای اشعار موجود در متن کتاب.....

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

قرآن و سنت پیامبر ﷺ آواز و موسیقی را حرام و ممنوع می‌دانند

در مجله‌ی «الرائد» شماره‌های ۶۸ و ۶۷ از مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن و سنت آواز و نوازندگی و استفاده از آلات موسیقی را حرام نمی‌دانند». به قلم ابوتراب ظاهری آگاهی یافتیم. درباره‌ی آثار و اخبار و مستندات آن مقاله برای حلال شمردن آواز و موسیقی توسط مؤلف آن به پیروی از استادش (ابومحمد بن حزم ظاهری) بسیار اندیشیدیم. از گستاخی فراوان او همچون استادش ابو محمد درباره‌ی ضعیف دانستن احادیث تحریم آواز و آلات موسیقی و حتی گستاخ‌تر از او، و ادعای ساختگی بودن این احادیث شگفت‌زده شدم.

و از این هم شگفت‌آورتر حکم آنان به حلال بودن آواز و استفاده از همه نوع وسایل موسیقی می‌باشد که درباره‌ی منع آنها آیات و احادیث و آثار زیادی از سلف صالح وجود دارد. از خداوند می‌خواهیم که زبانمان را از سخن ناآگاهانه درباره‌ی احکامش پاک و سالم نگهدارد و ما را از حلال شمردن حرامهایش بدون دلیل و سند مصون بدارد.

اهل علم در گذشته این گستاخی و بی‌پروایی ابومحمد را مذمت کرده و از وی بسیار خرده گرفته‌اند و او نیز در این راه ناراحتیهای فراوان کشید. از خداوند می‌خواهیم که از ما و او و همه‌ی مسلمانان در گذرد. خداوند بندگان را از سخن بدون آگاهی درباره‌ی خودش بر حذر داشته و آنان را از حلال و حرام شمردن بی‌دلیل اشیاء منع کرده است. و حتی این کار را دام فریبنده‌ی شیطان دانسته و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلْبِغَىٰ وَغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ [الأعراف: ۳۳].

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که بهیچ وجه درست نیست و اینکه چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد، و اینکه به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره‌ی تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی‌دانید.»

و همچنین در جایی دیگر بیان فرموده: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [النحل: ۱۱۶].

«خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می‌رود. به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌گردند* و عذاب دردناکی در پیش دارند.»

و در جایی دیگر: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّهُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۷۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۹].

«ای مردم از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است (و خدا آن را تحریم نکرده و نفس انسان گوارا و خوشایندش می‌داند) بخورید. و پابه‌پای اهریمن راه نیفتید (و به دنبال شیطان روان نشوید) بی‌گمان او دشمن آشکار شما است او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می‌دهد (و بدیها را در نظرتان می‌آراید و شما را وامیدارد بر) اینکه آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.»

خداوند در این آیات بندگانش را از حرام و حلال شمردن بی‌جهت بازداشته و بیان می‌دارد که زبان چرخاندن درباره‌ی او (و شریعتش) بدون آگاهی خطرناک‌تر از شرک

است و هشدار می‌دهد که شیطان دوست دارد مردم ناآگاهانه درباره‌ی خداوند اظهار نظر نمایند و با این شیوه آیین و رفتار و جامعه‌ی آنان را دچار فساد و تباهی می‌نماید. پس بر هر مسلمانی واجب است که از سخن جاهلانه بپرهیزد و پروای خدا داشته و حریم حلال و حرام دین او را رعایت نماید و لباس هوی و هوس را از تن در آورده و دنباله رو کور کورانه‌ی هیچ کس نباشد. بلکه با سبک قرآن و سنت پیامبر ﷺ به بیان حکم الهی برای بندگان خداوند بپردازد و هدفش نصیحت به راه او و بندگان صالح باشد و از کتمان علم بپرهیزد و به پاداش اخروی امیدوار باشد. از خداوند می‌خواهیم ما و سایر برادران دینی را توفیق رهسپار شدن به این راه که مسیر اهل علم و ایمان است عنایت فرماید و از شرّ زشتی‌ها و گناهان به او پناه می‌بریم چون بر انجام هر کاری تواناست.

خواننده‌ی عزیز، به امید خداوند تلاش می‌کنم اشتباهات ابوتراب و استادش ابومحمد را یادآور شده و به بیان آیات و احادیث صحیح و آثار فقهی تحریم آواز و موسیقی بپردازم. و همچنین سخنان دانشمندان علوم دینی را در این مورد به طور کامل و مفید توضیح خواهم داد تا به راه راست رهنمون شده و زنگار شک و تردید از قلبت که احتمالاً به علت نظرات امثال ابوتراب حاصل شده است پاک گردد. و تنها از خداوند کمک می‌خواهیم و به او توکل می‌کنیم. و هیچ تغییر و دگرگونی جز با قدرت خداوند بزرگ و بلند مرتبه بوجود نمی‌آید.

ابوتراب می‌گوید: «نتیجه‌ی مسئله این است که آواز و موسیقی و گوش دادن به آنها مباح بوده و در شریعت اسلام هیچ دلیل محکمی برای حرام دانستن آنها وجود ندارد و دلایل شرعی از دو اصل سرچشمه می‌گیرد (قرآن، سنت) و غیر آنها باطل و بی‌ارزش است. و هیچ مؤمنی حق تجاوز از حریم الهی را ندارد..... تا آنجا که در مقاله‌اش گفته حافظ ابومحمد بن حزم می‌گوید: خرید و فروش شطرنج و تار و چنگ و نی و

حلال است و هر کس آنها را بشکند ضامن بوده و باید جبران خسارت نماید مگر مجسمه (تصویر) که ضمان ندارد و قبلاً درباره‌ی حکم آن بحث شده بود».

می‌گویم (نویسنده): ابومحمد و پس از او ابوتراب درباره‌ی حلال شمردن آنچه خداوند از آواز و آلات موسیقی حرام دانسته اشتباه کرده‌اند. و آنان با این حکم درهای گناه و فتنه‌ای بزرگ را برای مردم گشوده‌اند و از سیره‌ی مومنان و عالمان به قرآن و سنت همچون اصحاب پیامبر ﷺ و پیروان نیکوکارشان دور افتاده‌اند و این جرمی بزرگ و خطر آفرین است. از خداوند می‌خواهیم که ما و مسلمانان را از گمراهی قلب و آلودگی به گناه و وسوسه‌ی شیطان سلامت بدارد که او صاحب لطف و بخشش فراوان است.

اکثر علمای اسلام و جمهور امامان هدایت بر این نظرند که آواز و همه‌ی انواع سازها حرام بوده و جزو وسایل عیش و نوش هستند و شکندن وسایل موسیقی را واجب شمرده و گفته‌اند: کسی که آنها را از بین ببرد هیچ ضمانی ندارد. و همچنین می‌گویند: اگر آواز همراه ساز و موسیقی (طبل و چنگ و نی و امثال اینها) باشد به اجماع علماء حرام است و فقط اظهار شادی زنان در عروسی را استثناء کرده‌اند که بعداً توضیح خواهیم داد. ابوعمر و بن صلاح در مورد حرام بودن ساز و آواز (با هم) اجماع علمای اسلامی را بیان کرده است که عین گفته‌اش همراه نظر علامه ابن القیم خواهد آمد. و علت آنها فقط دچار شدن دل به بیماری و بی‌رحمی و دور افتادن از قرآن و دانشهای مفید است. هیچ تردیدی نیست که آلوده شدن به بطالت و بیهودگی از مکرهای شیطان بوده و عامل فریب مردمان است و کسانی که از علم و دین کم بهره‌اند به دام آن افتاده و در نهایت قرآن شیطان و آهنگ آن را بر شنیدن صدای قرآن و فرموده‌های پیامبر ﷺ ترجیح می‌دهند.

سلف صالح به شدت از کسی که آلوده‌ی آواز و موسیقی بوده بیزاری می‌جستند و او را نادان و گناهکار شناخته و حتی شهادت وی را نمی‌پذیرفتند و گفته‌های آنان نیز در اینباره به امید خدا ذکر خواهد شد. علت هم چیزی جز ضعف ایمان به دلیل معتاد شدن

به آواز و موسیقی و گستاخی و بی‌تقوایی و کم توجهی به دستورات خداوند و به وادی گناه افتادن به سبب غفلتِ دوستداران آواز و موسیقی و سخت شمردن انجام نماز و کارهای نیک و مهیا شدن برای زنا و لواط و باده نوشی و همنشینی با زنان و پسرکان و ... نیست. و فقط کسانی از این مهلکه می‌رهند که خداوند اراده نماید و محفوظشان بدارد و خردمندان از عاقبت این افعال آگاهند و می‌دانند چه آینده‌ی خطرناکی در کمین این اشخاص است. حال ای خواننده‌ی عزیز؛ به قسمتی از آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ که درباره‌ی تحریم آواز و موسیقی است نگاه کن و ببین: ﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلَىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّطَهُ بِيَعْدَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾﴾ [لقمان: ۶-۷].

«در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند آنان عذاب خوار و رسوا کننده‌ای دارند* هنگامی که آیات ما بر او خواند می‌شود مستکبرانه روی بر می‌گرداند و می‌رود. انگار آنها را نشنیده است. گوئی در گوش‌هایش سنگینی است. ایشان را به عذاب دردناکی مژده بده.»

حافظ ابن کثیر در تفسیر این دو آیه می‌فرماید: آنگاه که قرآن وضعیت سعادت‌مندان و راه یافتگان را به وسیله‌ی کتاب خدا بیان می‌دارد در این آیه: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳].

«خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و والائی و هم‌آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواعظ و براهین و قصص و مسائل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، خیر و شر و ... در آن) مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و

از آن پس پوستهایشان و دل‌هایشان (و هم‌هی وجودشان) نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد...».

به بیان وضعیت بدبختانی می‌پردازد که از شنیدن کلام خداوند سرباز زدند و به آواز و موسیقی و خوشگذرانی روی آوردند. چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه در بیان معنای کلمه‌ی «لهو الحدیث» در این آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ می‌فرماید: به خدا سوگند منظور آیه آواز است.

ابن جریر از یونس بن عبدالاعلی از ابن وهب از یزید بن یونس از ابو صخر از ابو معاویه البجلی از سعید بن جبیر از ابو الصهباء البکری روایت می‌کند که شنیدم از عبدالله بن مسعود درباره‌ی این آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ سؤال شد و ایشان پاسخ داد: منظور آواز است و این گفته را سه بار با سوگند به خدا تکرار نمود.

عمرو بن علی از صفوان بن عیسی از حمید الخراط از عمار از سعید بن جبیر از ابو الصهباء روایت می‌کند که از ابن مسعود درباره‌ی آیه‌ی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ سؤال کردم فرمود: منظور آواز است و این تفسیر از ابن عباس و جابر و عکرمه و سعید بن جبیر و مجاهد و مکحول و عمرو بن شعیب و علی بن بدیمه هم نقل شده است. حسن بصری می‌گوید آیه‌ی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ درباره‌ی آواز و موسیقی نازل شده است. قتاده هم می‌گوید به خدا سوگند شاید در راه «لهو الحدیث» مالی صرف نشود بلکه منظور از خریدن گمراه شدن فرد است چون گفته‌ی باطل را بر سخن حق و زیان را بر نفع ترجیح می‌دهد.

پس خواننده‌ی عزیز - این سطور - درباره‌ی این دو آیه و تفسیر این بزرگوار از آنها و آنچه از سلف صالح در اینباره نقل شده بیندیش. تا برایت روشن شود که دوستداران ساز و آواز در چه مسیری خطرناک افتاده‌اند. و آیه با تمام صراحت آنان را سرزنش کرده

و از ایشان به خاطر خریدن گفته‌های بیهوده و وسایل گمراهی خود و دیگران خرده می‌گیرد هر چند خودشان متوجه نبوده و نسبت به آن آگاه نباشند. زیرا در اول سوره‌ی (لقمان) خداوند به ستایش اهل قرآن پرداخته و صفات پسندیده‌ی آنان را بیان می‌دارد و از هدایت و رستگاری آنها خبر می‌دهد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم ۝۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۝۲ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۝۳ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝۴ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝۵﴾ [لقمان: ۱-۵].

«الف. لام. میم.» این آیات پرمحتوا و استوار (قرآن) است * هدایت و رحمت برای نیکوکاران است * آن کسانی که نماز را چنانکه باید می‌خوانند و زکات را می‌پردازند و به آخرت کاملاً ایمان دارند * آنان هدایت پروردگارش را فرا چنگ آورده‌اند و ایشان قطعاً رستگارند *.

و سپس می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.

و این بهترین سند سرزنش این خریداران و گمراهی آنان بعد از هدایت است و هر آنچه باعث گمراهی خود و دیگران باشد ناپسند بوده و باید از آن دوری جست. تفسیر حافظ ابن کثیر از آیه توسط دیگران هم چون ابن جریر و بغوی و قرطبی و بیان شده است و حتی واحدی در تفسیر آن می‌گوید: اکثر مفسران «لهو الحدیث» را به آواز تعبیر کرده‌اند و عده‌ای هم آنرا به معنای شرک دانسته و گروهی هم آنرا به افسانه‌های ایرانی و سخنان بی‌ارزش که مانع شنیدن کلام خداست تأویل کرده‌اند و همه‌ی این تفسیرها می‌توانند صحیح باشند و هیچ منافاتی بین آنها دیده نمی‌شود و در آیه کسانی که به جای توجه به سخن خداوند و کتاب او سراغ جایگزین و مخالف آن می‌روند سرزنش شده‌اند و هیچ تردیدی وجود ندارد که آواز و موسیقی بدترین سخن و مانع گسترش کتاب خدا و راه او هستند.

ابو جعفر بن جریر در تفسیرش بعد از ذکر اقوال مفسران درباره‌ی عبارت «لهو الحدیث» می‌گوید: بهتر است گفت هر سخن و کلامی که انسان را از راه خدا منحرف

نماید و خدا و پیامبرش ﷺ از شنیدن آن نهی کرده باشند منظور نظر آیه بوده و قرآن با عبارت «لهو الحدیث» آنرا عام و کلی بیان نموده و هیچ موردی را به طور خاص در نظر نگرفته است پس هم آواز و هم شرک جز و معنای آن می‌باشند.

قرطبی در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌گوید: «من» در اول عبارت در جایگاه رفع به ابتداء (از لحاظ دستوری) قرار گرفته و «لهو الحدیث» هم به معنای آواز می‌باشد (چنانکه ابن مسعود و ابن عباس و ... گفته‌اند) و سپس در تفسیر این آیه مفصل صحبت می‌کند و می‌گوید: منظور از آواز نزد مفسران ترانه‌هایی است که باعث تحریک اعصاب و روان شده و انسان را به گناه و زن بازی و دیوانگی دعوت می‌کنند و چنان تأثیری دارند که شنوندگان و حاضران را به جوش می‌آورند و اگر شعر هم در آن به وصف زیبایی زنان و دلربایی دختران و مدح باده و میگساری پرداخته شود شامل «لهو الحدیث» بوده و به اتفاق علماء منع شده است. اما اگر شعر و آواز از چنین خصوصیتی بدور باشند. در زمانهای معدودی چون جشن و عروسی و بعد از انجام کارهای سخت و طاقت فرسا جایز هستند چنانکه در زمان پیامبر ﷺ بعد از کندن خندق مدینه مسلمانان به شادی پرداختند و یا سلمه بن الاکوع برای حرکت کردن شتران آواز می‌خواند. اما آنچه صوفیان امروزی از آواز و موسیقی به کار می‌گیرند و با تار و نی و ... به آواز خوانی می‌پردازند بدعت و حرام است. سخن قرطبی در اینباره زیبا و معتبر است و می‌توان آن را پذیرفت. در کتابهای صحیح حدیث از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که: روزی پیامبر ﷺ وارد اتاق من شد دو کنیز نزد من سرود یادآوری جنگ بعات را می‌خواندند. ایشان به ما پشت کرده و برای استراحت دراز کشیدند. در همان وقت پدرم (ابوبکر رضی الله عنه) وارد خانه شد و شروع کرد به سرزنش من که چرا نزد پیامبر ﷺ نی شیطان را به صدا در آورده‌اید؟ پیامبر ﷺ به او رو کرده و فرموده: ولسان کن من هم با اشاره‌ی چشم کنیزان را روانه‌ی بیرون کردم. در روایتی از مسلم ذکر شده که پیامبر ﷺ فرمود: ابوبکر هر قومی وقت شادی دارند و این هم جشن

و شادی ماست. و در روایت دیگری فرمود: ابوبکر ولشان کن هنگام جشن است و در روایت‌های دیگر هم آمده است که: کنیزکانی هستند که دفّ می‌نوازند. از این حدیث برداشت می‌شود که اصحاب، آواز را ناپسند و ممنوع دانسته و آنرا نی شیطان خوانده‌اند و به همین خاطر ابوبکر صدیق رضی الله عنه آوازه خوانی کنیزکان نزد عائشه رضی الله عنها را ناپسند شمرده و نی شیطان نامید و پیامبر صلی الله علیه و آله هم این نامگذاری را ردّ نکرد و فرمود: آواز و دفّ هیچ مشکلی ندارند بلکه دستورش متوجه وا گذاشتن کنیزکانی بود که آواز می‌خواندند و علت را هم روزهای جشن و شادی دانستند. و حدیث بیانگر جواز این کار برای کنیزان خردسال در روزهای جشن است چون وقت شادی و سرور می‌باشند. سرود آن دو کنیز هم درباره‌ی برانگیختن حسّ دلاوری و جوانمردی انصار در روز جنگ بُعث بود نه مثل ترانه‌های امروزی که باعث تحریک احساسات جنسی شده و به عشق ظاهری دعوت می‌کنند و آثار آنها در دل انسان جز فتنه و گمراهی و دور شدن از عبادت خداوند و بیگانگی از دین خدا نیست، پس چه عاقلی می‌تواند این دو را با هم مقایسه نماید و هر کس خوب در این حدیث بنگرد به سادگی می‌فهمد که از حدّ این کنیزکان خارج شدن صحیح نبوده و برای پرهیز از فساد باید از آن دوری جست و دل را از باطل پاک نمود و به کتاب خداوند جَلا داد.

اما ادعای ابوتراب در مورد حدیث یاد شده که دلالت بر جایز بودن آواز باشد باطل است، چون آیات و احادیث و کلام فقهاء که بیان نمودیم خلاف نظر ایشان می‌باشد. دلیل دیگر ما در این رابطه روایت سفیان ثوری از ابواسحاق السبّعی از عامر بن سعد البجلی می‌باشد که می‌گوید: ابو مسعود البدری و قرظہ بن کعب و ثابت بن یزید را در مراسم عروسی که در آن آوازه خوانی می‌شد دیدم. به آنان گفتم: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و چنین جاهایی؟ آنان گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله آواز در عروسی و گریه‌ی بدون شیون را در عزا رخصت فرمودند. این حدیث هم دلیل جواز همیشگی آواز نمی‌باشد بلکه دلالت بر اجازه‌ی آن در مراسم عروسی برای اعلان می‌باشد.

و حتی هر کس در حدیث دقت نماید متوجه می‌شود که مضمون آن منع آواز است نه جواز آن، چون وقتی ایشان برای هدف مشخصی اجازه‌ی آوازخوانی در عروسی را داده‌اند پس در غیر آن بدون دلیل ممنوع است.

چنانکه اجازه‌ی قصر نماز چهار رکعتی برای مسافر به معنای منع آن برای غیر مسافران است و همچنین جواز ترک طواف خداحافظی حجّ برای زنانی که دچار عادت ماهیان یا زایمان شده‌اند به معنای مکلف بودن دیگر زنان به انجام آن عمل می‌باشد و مثالهای زیادی در این رابطه وجود دارد.

عیب گرفتن عامر بن سعد بر آن اصحاب هم دلیل ناپسند بودن آواز بوده و اصحاب و تابعین آنان هم به تبع پیامبر ﷺ چنین برداشتی داشتند.

علامه ابن القیم در کتاب «إِغَاثَةُ اللَّهْفَانِ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ» می‌گوید: از ترفندها و دامهایی که شیطان در فریب آدم‌های کم بهره از دانش و خرد و دین و شکار کردن دل‌های نادانان و خرافه‌پرستان به کار می‌بندد گوش سپردن به ترانه سرایی همراه موسیقی حرام است که باعث دور ماندن از کلام خدا و مبتلا شدن انسان به گناه و فساد می‌شود و همچون قرآن شیطان عمل کرده و انسان را از قرآن الهی غافل می‌نماید و مانند طلسمی شنوندگان را آلوده‌ی همجنس بازی و دختر بازی کرده و هرزه‌کاران به وسیله‌ی آن به امیال زشتشان می‌رسند.

شیطان با آلوده کردن انسانها به ساز و آواز، راحتتر فریبتان می‌دهد و با ترفند و مکر مغرورشان کرده و هر آنچه بخواهد به آنان تلقین می‌نماید و با رام کردن آنها از قرآن الهی دورشان نموده و گمراهشان می‌سازد. و شاعر چه زیبا سروده است:

۱- تُلِي الْكِتَابَ فَأَطْرَقُوا لَا خِيْفَةَ لَكِنَّهُ إِطْرَاقٌ سَاهٍ لَاهِي

۲- وَأَتَى الْغِنَاءُ، فَكَالْحَمِيرِ تَنَاهَقُوا وَاللَّهِ مَا رَقَصُوا لِأَجْلِ اللَّهِ

۳- دَفٌّ وَمِزْمَارٌ وَنَعْمَةٌ شَادِنٌ فَمَتِي رَأَيْتَ عِبَادَةً بِمِلاهي

۴- ثقل الكتابُ عليهم لما رَأوا تقييده بأوامرٍ ونواهي

۵- سَمِعُوا لَهُ رعداً وبرقاً إِذْ حَوِي زجراً وتخويفاً بفعل مناهي

۶- ورأوه أعظمَ قاطعٍ لِلنَّفْسِ عَن شهواتها، ياذبحها المتناهي

۷- وَأَتَى السَّمْعَ موافقاً أغراضها فَلأجل ذاكَ غدا عظيم الجاه

۸- أَيْنَ المساعدِ للهوي من قاطع أسبابه، عند الجهول الساهي

۹- إِنْ لَمْ يَكُنْ خمرَ الجسومِ فَإِنَّهُ خمر العقولِ مماثل ومضاهي

۱۰- فانظر إلى النشوان عند شرايه وانظر إلى النشوان عند ملاهي

۱۱- وانظر إلى تمزيقِ ذا أثوابه مِنْ بعد تمزيقِ الفؤادِ اللاهي

۱۲- وَاحْكُمُ فَأَيَّ الحَمْرَيْنِ أَحَقُّ بالتحريم والتأثيم عند الله

و همچنین شاعری دیگر:

۱۳- بر ثنا إلی الله مِنْ مَعَشِرِهِمْ مَرَضٌ مِنْ سماعِ الغنا

۱۴- وَ كَمْ قَلْتُ: يا قوم، انتم عَلِي شَفَا جُرْفَ ما به مِنْ بِنَا

۱۵- شَفَا جُرْفَ تحته هُوَهُ إِلَى دَرِكِ كَمْ بِهِ مِنْ عِنَا

۱۶- وتكرارُ ذَا النُّصْحِ مَنَّا لَهُمْ لنعذر فيهم إلى رَبِّنا

۱۷- فَلَمَّا استهانوا بتنبیہنا رَجَعْنَا إلى الله فِي أَمْرنا

۱۸- فَعَشْنَا على سُنَّةِ المصطفى وماتوا على تبتنا، تبتنا

و همیشه و در همه جای دنیا یاران راستین اسلام و پیشوایان دینی بر سر این اشخاص فریاد کشیده و مسلمانان را از دنباله روی و همراه شدن با آنان بر حذر داشته‌اند.

* نکته‌یی که باید به آن توجه کرد:

ابوتراب به پیروی از ابن حزم گمان نموده که آیه‌ی: ﴿...لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [لقمان: ۶]. دلیلی است بر اینکه خریدار آواز و موسیقی سزاوار سرزنش و توبیخ نیست مگر اینکه هدفش گمراهی خود و دیگران باشد. و اگر کسی فقط برای وقت گذرانی و لذت جویی از آن بهره گیرد هیچ اشکالی ندارد. باید گفت این نظر از سه جهت باطل است:

۱- این برداشت برخلاف فهم سلف صالح از آیه می‌باشد و چون آنان آیه را دلیلی بر ضد آواز و موسیقی دانسته و مردم را از آن منع کرده‌اند و مثل ابوتراب برای آنان هم شرطی قایل نبودند و آن جماعت آگاهترین مردم به معنای کلام الهی و سخن نبوی بوده و شناخت بهتری نسبت به مقصود خداوند از آیات داشتند.

۲- هر کس با دقت به آیه بنگرد متوجه می‌شود این برداشت خلاف ظاهر آیه است چون خداوند فرموده: ﴿لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ پس معلوم می‌شود که این گروه که در آیه ذکر شده‌اند هدفشان از خریدن سخن بیهوده گمراه شدن از مسیر خداوند بدون آگاهی و فهم صحیح و هدف مشخص است نه گمراه نمودن آگاهانه‌ی خود و دیگران چون در این صورت نمی‌فرمود: ﴿لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ زیرا کسی که می‌داند خریدن سخن بیهوده توسط او باعث گمراه شدنش از راه خداوند است به او گفته نمی‌شود: او نمی‌داند و یا اگر هدفش هم فقط گمراهی باشد چنین عبارتی در موردش به کار نمی‌رود چون به کسی که می‌داند عاقبتش گمراهیست و یا هدفش چنین چیزی است باید گفت او خریدار سخن بیهوده است تا آگاهانه و به عمد از راه خداوند گمراه شود، (.... عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِعِلْمٍ وَ قَصْدٍ). پس ای خواننده‌ی گرامی دقت کن و بیندیش تا حقیقت برایت روشن شود حرف «لام» در آیه‌ی: ﴿لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ لام عاقبت و یا لام تعلیل است. حافظ ابن کثیر و دیگران ذکر کرده‌اند که حرف لام در آیه اگر برای «عاقبت» باشد معنای آن چنین می‌شود: هر کس سخن بیهوده و بی‌ارزش مثل آواز و موسیقی را

خریدار باشد سرانجامش گمراهی از راه خدا و گمراه نمودن دیگران و به مسخره گرفتن دین خداوند و غفلت از آیات الهی به حالت خود بزرگبینی و ناسپاسی است هر چند چنین هدف و برنامه‌ای نداشته باشد. و اگر لام برای «تعلیل» منظور شود معنای آیه به این شکل است. اراده‌ی خداوند بر آن بوده که عده‌ای از مردم با خریدن سخن بیهوده و بها دادن به آن از راه الهی گمراه شوند. و در هر دو صورت آیه بیانگر سرزنش کسانی است که به سخن بیهوده ارزش می‌دهند و آنان را از عاقبت دور افتادن از راه خداوند و مسخره کردن آن و پشت نمودن به قرآن می‌ترساند. و واقعیتی غیر قابل انکار است که هر کس به آواز و موسیقی دل بسپارد و آنرا نیک شمارد و شیفته‌اش گردد دچار سنگدلی و گمراهی از راه حق خواهد شد مگر کسی که لطف الهی شامل حالش شده و نجات یابد.

شریعت اسلام در همه‌ی دستورات و برنامه‌هایش مسلمانان را از وسایل گمراهی و فساد نهی نموده و آنان را از نتایج آن کارها آگاه کرده است. چنانکه پیامبر ﷺ از نوشیدن مشروباتی که درجه‌ی مست کنندگی آنها کم بود نهی می‌کردند تا مسلمانان به هیچ نوع مسکری متمایل نشوند: «مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ». «هر چه مقدار زیاد آن مستی آور باشد نوشیدن مقدار کم آن هم حرام است». و در جایی دیگر از خواندن نماز پس از نماز صبح و نماز عصر نهی کرده‌اند تا مسلمانان شبیه بعضی از مشرکان خورشیدپرست که هنگام طلوع و غروب آفتاب به عبادت می‌پرداختند نباشند و چنین مسایلی در دین اسلام فراوان است و هر کس با کمترین آگاهی از شریعت الهی از آنها مطلع می‌باشد.

۳- اگر سرزنش آیه فقط شامل کسی است که هدفش از خرید سخن بیهوده گمراهی خود و دیگران است پس ذکر عبارت «لَهُو الْحَدِيثُ» در قرآن هیچ فایده‌ای ندارد چون سرزنش فقط مخصوص آن موضوع نبوده و شامل هر چیزی می‌شود که هدف از آن گمراهی خود و دیگران است هر چند آن چیز نزد خداوند عزیز باشد. مثلاً کسی کتاب قرآن را برای فریب و گمراهی مردم بخرد هر چند قرآن نزد خداوند محبوب است اما

خداوند معامله‌ی چنین بنده‌ای که هدفش فریب و گمراه نمودن دیگران است نمی‌پسندد چون می‌خواهد قرآن برای راهنمایی و شناساندن راه خوب خریده شود.

ابن حزم و ابوتراب به این شکل به قضیه نگاه می‌کنند و به گمانشان آیه متوجه چنین گروهی می‌باشد و این اشتباهی آشکار و دور افتادن از معنای درست آیه است چون معنای کلی آن را تباه می‌سازد.

خواننده‌ی گرامی از این سه نکته که ذکر شد اشتباه نظر ابوتراب و ناصواب بودن آن برایت روشن شد. و برایت واضح گردید که آیه دلیلی آشکار بر مذمت ساز و آواز و حرام بودن آن می‌باشد چون باعث گمراهی خود و دیگران و به بازی گرفتن راه الهی و دور افتادن از قرآن است هر چند خریداران و طالبانش متوجه موضوع نباشند.

و برداشت سلف صالح هم از آیه چنین بوده و پیروی از راه ایشان بهتر است. قبلاً هم ضعف فهم ابوتراب از حدیث آواز کنیزکان و حادثه‌ی ابو مسعود البدری و اصحاب پیامبر ﷺ در مورد جواز آواز در مراسم عروسی را فهمیدی و توضیح دادیم که احادیث یاد شده دلیلی بر بطلان نظر ابوتراب و استادش ابن حزم می‌باشند و در اصل بر حرام بودن آواز دلالت داشته و سند جواز آن نیستند. و ستایش سزاوار خداوندی است که همه‌ی نعمتها را کامل نمود.

علامه ابن القیم در مورد آیه‌ی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ سخن زیبایی دارد که صحت نظر ما را تأیید می‌نماید. ایشان می‌گویند: واحدی و دیگران گفته‌اند: اکثر مفسران قرآن مراد از «لهو الحدیث» را آواز دانسته‌اند. ابن عباس در روایت سعید بن جبیر به آن سوگند یاد کرده است و عبدالله بن مسعود در روایت ابوالصهبا از ایشان و مجاهد و عکرمة چنین نظری داشته‌اند. ثویر بن ابی فاخته از پدرش و او از ابن عباس درباره‌ی آیه‌ی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ روایت می‌کند که فرمود: درباره‌ی مردی است که کنیزی می‌خرد تا شب و روز برایش آواز بخواند. ابن ابی نجیح از مجاهد روایت کرده که منظور آیه خریدن آوازه‌خوان (غلام یا کنیز) با قیمت فراوان و گوش سپردن به

آواز و سخنان بیهوده‌اش می‌باشد. مکحول هم‌چنین نظری داشته و ابو اسحاق این تفسیر را بر گزیده و گفته است: از عبارت «لهو الحدیث» در آیه‌ی مذکور بیشتر کتابهای تفسیر آواز را برداشت کرده‌اند چون عامل غفلت و بی‌توجهی از ذکر خداوند است. واحدی می‌گوید: دانشمندان علم معانی گفته‌اند: آیه همه‌ی اشخاصی که شنیدن سخن پوچ و بی‌ارزش و آواز و نی و تار و را بر قرآن ترجیح می‌دهند شامل می‌شود و لفظ «شراء» در قرآن چنانکه در آیه هم ذکر شده به معنای جایگزین و انتخاب است و این معنای عبارت در قرآن زیاد به کار رفته است. قتاده درباره‌ی آیه می‌گوید: شاید در این راه مالی هم صرف نشود و بزرگترین علامت گمراهی فرد اینست که به جای سخن حق باطل را بر گزیند. واحدی می‌گوید: این آیه با چنین تفسیری دلالت بر تحریم آواز دارد و شنیدن آواز کنیزان حرمتش بیشتر است، چون توبیخ شدیدتری در پی دارد. از پیامبر ﷺ روایت شده که: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَي قَيْنِهِ ضَبَّ فِي أُذُنِهِ الْآنُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، «هر کس به صدای آواز کنیزی گوش دهد روز قیامت در گوشش سرب مذاب می‌ریزند». و تفسیر «لهو الحدیث» به آواز منسوب به پیامبر ﷺ شده است.

در مسند امام احمد و مسند عبدالله بن زبیر الحمیدی و جامع ترمذی از حدیث ابو امامه این نقل قول شده است که: پیامبر ﷺ فرموده: رضی الله عنه «لا تتبعوا القينات ولا تشتروهن ولا تعلموهن ولا خیر فی تجارہ فیهن و تمهن حرام و فی مثل هذا نزلت هذه الآیه: ﴿وَمَنْ أَلَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ «به خرید و فروش کنیزان آوازه خوان نپردازید و چیزی (آواز) به آنان نیاموزید و هیچ نفعی در معامله‌ی آنان نیست و بهاء و قیمت آنان حرام می‌باشد و آیه‌ی: ﴿وَمَنْ أَلَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي...﴾ درباره‌ی آنها نازل شده است». روایت مذکور از عبیدالله بن زحر و قاسم که هر دو ثقه هستند هم وارد شده ولی علی بن یزید ضعیف است. اما حدیث دلایل و شواهد دیگری برای صحت دارد که بعداً ذکر خواهد شد. و تفسیر اصحاب و تابعین از «لهو الحدیث» به آواز کافی بوده و از

ابن عباس و ابن مسعود با سند صحیح روایت شده است.

ابوالصهباء می‌گوید از ابن مسعود درباره‌ی ﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ سوال کردم فرمود: سوگند به خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست مراد آیه آواز می‌باشد و این گفته را سه بار تکرار نمود. از ابن عمر هم با سند صحیح روایت شده که منظور آواز است.

حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک» قسمت تفسیر می‌گوید: جوینده‌ی این علم باید بداند که تفسیر اصحاب پیامبر ﷺ به عنوان شاهدان وحی الهی نزد امام بخاری و امام مسلم با سند ثبت شده است. و در قسمت دیگری از کتابش می‌گوید: این تفسیر برای ما حکم حدیث مرفوع (متصل به پیامبر ﷺ) را دارد هر چند اختلافی هم درباره‌ی آن باشد و قبول آن از نظرات تفسیری نسلهای بعد از اصحاب بهتر است، چون یاران پیامبر ﷺ آگاه‌ترین افراد امت به معنای آیات خداوندی بودند و قرآن آنان را طرف مخاطب خود قرار داده و در جامعه‌ی آنان نازل شده است و پیامبر ﷺ با گفتار و رفتار خود آن را برایشان تفسیر کرده‌اند. فصاحت زبان عربی هم در آن دوره در نهایت خود بود و در شرایطی که تفسیر اصحاب قابل پذیرش باشد نیازی به تفسیر دیگران نیست. میان تفسیر «لهو الحدیث» به آواز و یا افسانه‌های شاهان ایران و روم و احوال روزگارشان هم هیچ تعارض وجود ندارد چنانکه گفته‌اند: نضر بن الحارث برای منحرف کردن ذهن مردم از قرآن به نقالی و داستانسرایی در مکه می‌پرداخت. و هر دو تفسیر در معنای عبارت می‌گنجند. ابن عباس در این مورد گفته است: منظور از «لهو الحدیث» آواز و سخنان بیهوده است. اصحاب هم بعضی آواز و گروهی سخن پوچ و بی‌ارزش و عده‌ای هم هر دو را از آیه استنباط کرده‌اند. شکی نیست که آواز بسیار گمراه‌کننده‌تر و خطرناک‌تر از داستان‌های شاهان است و چون جادو انسان را به زنا کشانده و عامل رشد نفاق و شیطان پرستی و کوتاه فکری است. گوش سپردن به آواز و آلوده شدن به آن خیلی بیشتر از

شنیدن داستانها و افسانه‌ها انسان را از قرآن دور می‌سازد زیرا امیال درونی و هوای نفس به آن کشش زیادی دارند.

حال که این موضوع روشن شد باید بدانیم که دستداران آواز کمتر از آوازه‌خوانان از سرزنش کلام الهی بهره‌مند نیستند چون به جای تدبر در قرآن و دل سپردن به آن، آلوده‌ی بیهودگی شده‌اند. آیات قرآن هم هر کس را که سخنان پوچ را جایگزین کلام خدا نماید سرزنش کرده و در ردیف گمراهان جاهل قرار داده و آنان را منحرف از راه حق دانسته‌اند زیرا در برابر تلاوت قرآن همچون کسی که در گوشش پنبه گذاشته است بی‌توجهی نموده و اگر هم چیزی بشنوند آن را به بازی می‌گیرند.

مجموعه‌ی این واکنشها در برابر قرآن از اوصاف کافران است و پاره‌ای از آنها در حالات آوازه‌خوانان و دستدارانشان دیده می‌شود پس شامل بخشی از این سرزنش می‌شوند.

واقعیت این است که هیچ آوازه‌خوان و آلوده‌ی ساز و آوازی را نمی‌بینی مگر اینکه تا حدی دچار گمراهی فکری و عملی شده و از راه خدا فاصله گرفته است و تمایل به شنیدن آواز در او از گوش سپردن به کلام الهی بیشتر است و اگر میان گوش سپردن به آواز و قرآن مخیر شود حتماً به سوی آواز گرایش دارد و شنیدن آیات قرآن برایش سخت است و همیشه از قرائت قرآن و طولانی بودن آن گله داشته و طرفدار طول دادن آواز و بیشتر شدن وقت آن می‌باشد پس اگر سهمش از سرزنش الهی زیاد نباشد کم هم نیست.

و این در شرایطی است که هنوز قلبش کلاً آلوده نشده ولی اگر دلش مرد و معتاد و سرگشته‌ی این بیهوده گشت دیگر نصیحت در او اثر ندارد: ﴿...وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [المائدة: ۴۱].

«..... اگر خداوند (بر اثر گناهان پی در پی) بلای کسی را بخواهد. تو نمی‌توانی اصلاً برای او کاری بکنی آنان کسانی‌اند که خداوند نمی‌خواهد دل‌هایشان را (از کثافت کفر و شرک) پاک گرداند. بهره‌ی ایشان در دنیا خواری و رسوائی و در آخرت عذاب بزرگی است.»

و در مورد نکوهش آواز و موسیقی می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجُلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [الإسراء: ۶۴].

«و بترسان و خوار گردان با ندای (دعوت به معصیت و وسوسه‌ی) خود هر کس از ایشان را که توانستی. و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر سرشان بشوران و بتازان و در اموال آنان و در اولاد ایشان شرکت جوی و آنان را وعده بده (و بفریب) و وعده‌ی شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول نیست.»

و: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان: ۷۲].

«و (بندگان خدای مهربان) کسانی‌اند که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند بزرگوارانه از آن می‌گذرند.»

عبارت‌های «الصوت» و «الزور» در این آیات به هر صدایی که انسان را به باطل دعوت نماید و آواز و موسیقی و هر نوع کار زشتی تفسیر شده‌اند و بین تفاسیر ارائه شده هیچ منافاتی وجود ندارد چون دلالت آیات بر این معانی عمومیت دارد. و شکی نیست که آواز و موسیقی زشت‌ترین دروغ و باطل و کثیف‌ترین صدای شیطان هستند و سرانجامشان برای انسان سنگدلی و دور شدن از یاد خداوند و تلاوت قرآن و همه‌ی عبادات و راز و نیازهای خدایی است و فقط خداوند می‌تواند انسان را از شر و فساد آنها نجات دهد.

احادیث زیادی در مورد زشتی و پلیدی آواز و موسیقی ذکر شده است و معتبرترین آنها از امام بخاری است که: هشام بن عمار از صدقه بن خالد از عبدالرحمن بن یزید بن جابر از عطیه بن قیس الکلابی از عبدالرحمن بن غنم الاشعری از ابوعامر یا از ابومالک

الاشعری روایت می‌نماید که از پیامبر ﷺ شنیدم می‌فرمود: «لِيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَجِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْحَمَرَ وَالْمَعَازِفَ». «عده‌ای از امت من زنا (یا خز) و پارچه‌ی ابریشم و شراب و موسیقی را حلال می‌شمارند».

حدیث در مورد نکوهش موسیقی و حلال شمردن آن صریح بوده و حتی آنرا در ردیف زنا و شراب و پارچه‌ی ابریشم (برای مرد) ذکر کرده است. و این دلیلی آشکار درباره‌ی حرمت به کارگیری وسایل موسیقی مثل چنگ و تار و عود و طبل و ... می‌باشد. اهل لغت اتفاق نظر دارند که واژه‌ی «معازف» در حدیث به معنای وسایل موسیقی است و دلیل تحریم هم نتایج خطرناک آن همچون بیماری روحی و سنگدلی و دور افتادن از نماز و قرآن است و در صورت همراهی آن با آواز گناه و فسادش بیشتر خواهد بود که قسمتی از حکمت‌های آن توضیح داده شد و بعداً نظر دانشمندان هم در این رابطه ذکر می‌شود.

اما واژه‌ی (حر) در صورتیکه با - حاء و راء خوانده شود یعنی شرمگاه و مراد زناست و در صورت دیگر با - خاء و زاء - (خز) به معنای نوعی پارچه‌ی حریر می‌باشد. علمای اسلامی این حدیث را پذیرفته و در مورد تحریم موسیقی به آن استناد کرده‌اند ولی ابن حزم و شاگردش ابوتراب به تبع استاد گفته‌اند که حدیث منقطع است چون امام بخاری در روایت آن ذکری از شنیدن از استادش (هشام بن عمار) نکرده و به حالت تعلیق روایت نموده است. ابن حزم در این باره هم اشتباه کرده و علماء بر او اشکال گرفته‌اند زیرا وصل کردن حدیث از جانب امام بخاری به هشام نشان از قطعی بودن روایت دارد و نزد وی صحیح محسوب شده است و اهل حدیث هم چنین روشی را از بخاری پذیرفته و آن را در ردیف احادیث معلّق صحیح ذکر نموده‌اند شاید امام بخاری هم به دلایلی چون کسب اجازه یا جلسه‌ی غیر درسی و حالت گفت و شنود و یا با واسطه‌ی اساتید معتبر دیگر و حدیث را شنیده و برای اختصار، اسم دیگر واسطه‌ها را حذف کرده باشند. و در صورت منقطع بودن سند روایت میان امام بخاری و استادش (هشام بن عمار) هم

حدیث مشکلی ندارد چون راویان دیگر حدیث، با اتصال صحیح سند به بیان آن پرداخته‌اند و در اینجا اشکال ابن حزم و شاگردش وارد نمی‌باشد.

خواننده‌ی گرامی حال به نقل گفتار علماء در اینباره پرداخته و اشتباه ابن حزم در ضعیف دانستن حدیث را بر ملا می‌سازیم. حافظ ابن حجر در کتاب «فتح الباری» بعد از روایت حدیث و بیان نظر زرکشی و بررسی دلایل ضعیف شمردن آن توسط ابن حزم می‌گوید: ادعای ابن حزم در مورد حدیث توسط ابن صلاح در کتاب «علوم الحدیث» پاسخ داده شده آنجا که می‌گوید: احادیثی که در صحیح بخاری به شکل منقطع از نظر سند ذکر شده‌اند حکم حدیث منقطع را ندارند و نمی‌توان آنها را به این دلیل ضعیف خواند و رأی حافظ ابو محمد بن حزم ظاهری درباره‌ی مردود بودن حدیث ابو عامر و ابو مالک اشعری از پیامبر ﷺ که: «لِیَكُونَنَّ فِي أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيرَ وَالْحَمَرَ الْمَعَارِفَ» معتبر نیست و گمان ابن حزم به اینکه بخاری در سند گفته: ابن هشام بن عمار گفت (و نگفته از او شنیدم) پس بین بخاری و هشام سند حدیث منقطع است و نمی‌توان در تحریم موسیقی به آن استناد کرد از چند جهت نادرست می‌باشد و در اصل حدیث صحیح بوده و سندش متصل است.

امام بخاری گاهی حدیثی را به این شکل آورده و سپس در جایی دیگر از کتابش با اتصال سند حدیث را روایت نموده است و دلیلش هم متفاوت بوده و نمی‌توان آنرا موجب انقطاع سند دانست.

حافظ ابن حجر بعد از بیان کلام ابن صلاح می‌گوید: حافظان حدیث، همه‌ی احادیث معلّق بخاری را که با عبارت جزم و یقین آمده هر چند راوی از اساتید او هم نباشد در صورتیکه از جانب سایر حافظان حدیث سند آنها وصل شده باشند پذیرفته و اشکالی در آن ندیده‌اند. من نیز به همین دلیل از اول کار تحقیق کتابی به نام «تغلیق التعلیق» نوشتم. و سپس استاد در شرح صحیح ترمذی قسمت علوم الحدیث بیان نموده که حدیث هشام بن عمار در کتاب «مستخرج اسماعیلی» با اتصال سند روایت شده، و حسن بن سفیان از

هشام بن عمار آنرا روایت نموده است. طبرانی هم در «مسند الشامیین» می‌گوید: محمد بن یزید بن عبدالصمد از هشام بن عمار این حدیث را روایت کرده است ابو داود هم در کتاب «السنن» ذکر نموده: عبدالوهاب بن نجده از بشر بن بکر از عبدالرحمن بن یزید بن جابر آنرا روایت می‌کند.

علامه ابن القیم در کتاب «الإغاثه» بعد از ذکر این حدیث می‌گوید:

امام بخاری در کتاب «صحیح» با استناد به آن و با تعلیق حاکی از یقین و جزم این حدیث را روایت نموده و تحت عنوان «باب کسی که شراب را حلال دانسته و آنرا با نام دیگری می‌خواند» گفته است: هشام بن عمار از صدقه بن خالد از عبدالرحمن بن یزید بن جابر از عطیه بن قیس الکلابی از عبدالرحمن بن غنم الاشعری از ابوعامر یا ابو مالک اشعری با ذکر سوگند ... و او از پیامبر ﷺ شنیده که: «لیکونن من امتی اقوام یستحلون الحر والحریر والخمر والمعازف، ولینزلن اقوام إلی جنب عَلَمٍ یروح علیهم بسارحہ لهم، یأتیهم لحاجه فیقولوا: إرْجِعْ إلینا غداً، فیبیتهم الله تعالی، ویضع العلم ویمسخ آخرین قردهً وخنزیرَ إلی یوم القیامه»، «دسته‌ای از امت من زنا (یاخز) و ابریشم و شراب و موسیقی را حلال می‌شمارند و گروهی در زیر پرچمی در چراگاهشان به میگساری می‌پردازند که فردی نزدشان آمده و از آنان درخواست (کمکی) می‌نماید به او می‌گویند: برو و فردا برگرد. خداوند آنان را می‌خواباند و پرچم افتاده و دیگران هم تا روز قیامت به شکل میمون و خوک در می‌آیند».

و کسی جز ابن حزم بر این حدیث اشکال وارد نکرده و او هم به خاطر برتری طلبی نظر باطلش درباره‌ی مباح بودن موسیقی دست به چنین کاری زده است و به گمان خودش چون بخاری سند آنرا به استادش وصل نکرده پس حدیث منقطع می‌باشد.

توهم ابن حزم از چند جهت مردود است:

۱- امام بخاری با هشام بن عمار ملاقات داشته و از او حدیث شنیده است پس اگر

بگوید: هشام گفت یعنی از او نقل قول می‌کند.

- ۲- اگر ایشان از هشام نشنیده بود به حالت یقین نقل قول نمی‌کرد و ثابت شده که آنها با هم در ارتباط بوده و احادیث زیاد دیگری هم از او نقل کرده است و تهمت تدلیس به بخاری نمی‌چسبد.
- ۳- امام بخاری حدیث را در کتاب «صحیح» آورده و اگر به صحت آن اطمینان نداشت چنین کاری نمی‌کرد.
- ۴- ایشان حدیث را به صیغهی جزم ذکر نموده و از واژه‌هایی که بیانگر ضعف در روایت هستند چون: (یروی عن رسول الله ﷺ) یا (یذكر عنه) و استفاده نکرده بلکه عبارت قال رسول الله ﷺ را که نشانگر جزم و یقین است به کار برده‌اند.
- ۵- اگر ما به همهی این موارد اعتنا نکنیم باز حدیث صحیح بوده و نزد سایر علمای حدیث سندش متصل است. چنانکه ابو داود در کتاب «اللباس» می‌گوید: عبد الوهاب بن النجده از بشر بن بکر از عبد الرحمن بن یزید بن جابر از عطیه بن قیس روایت می‌کند که: شنیدم عبد الرحمن بن غنم اشعری می‌گفت: ابو عامر و ابو مالک از و حدیث را نقل می‌کند. ابوبکر الاسماعیلی در کتاب «صحیح» خود حدیث را با ذکر سند و بدون تردید در آن و از ابو عامر نقل کرده است. و در معنای «معاذف» به آلات موسیقی بین علمای لغت هیچ اختلافی وجود ندارد. و اگر استفاده‌ی از آنها حلال می‌بود جایی برای نکوهش حلال شمردنش وجود نمی‌داشت. حال آنکه آن را در ردیف حلال شمردن شراب و زنا (و یا خز) بیان نموده است. باید توجه داشت اصحاب دو نوع خز را در نظر داشته‌اند نوعی از آن ابریشم بوده و پوشیدنش (برای مردان) حرام است و نوع دیگر آن که از پشم می‌باشد اشکالی ندارد، متن روایت هم به دو شکل وارد شده است.
- ابن ماجه در کتاب «السنن» می‌گوید: عبدالله بن سعید از معاویه بن صالح از حاتم بن حرث از ابن ابی مریم از عبد الرحمن بن غنم الاشعری از ابومالک اشعری روایت می‌کند که؛ پیامبر ﷺ فرمود: «لَيْشَرِبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْحَمْرَ يُسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا، يَعْرِضُ عَلَي رُؤُوسِهِم بِالْمَعَازِفِ وَالْمُعَنِّيَاتِ يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ وَيَجْعَلُ مِنْهُمْ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ».

«گروهی از امت من شراب (خمر) را با اسم دیگری می‌نوشتند و به ساز و آواز گوش می‌دهند. خداوند آنان را در زمین فرو برده و به میمون و خوک تبدیل می‌نماید».

سند این حدیث صحیح بوده و در آن کسانی که موسیقی را حلال می‌دانند تهدید به فرو رفتن در زمین و تبدیل شدن به میمون و خوک شده‌اند. و اگر سرانجام ارتکاب همه‌ی اینها با هم چنین عذابی باشد پس انجام هر یک از آنها نیز انسان را سزاوار قسمتی از آن تهدیدها و نکوهشها می‌کند.

در همین باب از سهل بن سعد الساعدی و عمران بن حصین و عبدالله بن عمرو و عبدالله بن عباس و ابوهریره و ابو امامه الباهلی و عائشه و علی بن ابی طالب و انس بن مالک و عبدالرحمن بن سابط و الغازی بن ربیعہ روایتهایی وجود دارد.

و ما برای روشنی چشم اهل قرآن و بستن دهان طرفداران آواز شیطان این دلایل و اسناد را ذکر کردیم و اگر سخن به درازا نمی‌کشید بحث را بیشتر دنبال می‌نمودیم ولی به علت رعایت اختصار حقیقت جوین عزیز را به خواندن کتاب «إغاثة اللفهان من مصائد الشیطان» دعوت می‌کنیم چون در آن کتاب هر آنچه لازم باشد آورده شده و چشم و دل طالبان حقیقت را روشنایی می‌بخشد و با دلایل محکم حرمت آواز و موسیقی را ثابت می‌نماید و آیات و احادیث بیشتری را در این موضوع بیان می‌دارد که همه نشانگر آن است که ساز و آواز سبب ناخشنودی خداوند و گرفتار شدن به گمراهی و عذاب هستند. از خداوند می‌خواهیم که ما و مسلمانان را از گزند این مصیبت سلامت بدارد و توفیق دوری از گمراهی را به ما عنایت فرماید. علمای اسلامی از اصحاب و تابعین در مورد آواز و آلات نوازندگی بسیار صحبت کرده‌اند که بعضی از آنها بیان شد و برای تکمیل موضوع به پاره‌ای دیگر از آنها اشاره می‌کنیم.

علی بن الجعد و دیگران از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: آواز نفاق را در دل می‌کارد همچنانکه آب سبب رویش گیاهان است. این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله هم منسوب شده ولی صحت سندش به ابن مسعود بیشتر است.

علامه ابن القیم در کتاب «الإغاثه» بعد از ذکر این سخن می‌گوید: چرا از میان گناهان آواز سبب رویش نفاق در دل است؟ باید توجه داشت این از فهم عمیق اصحاب رضی الله عنهم به حالات قلب و آسیب‌های آن و شناخت روش صحیح مداوای آن می‌باشد زیرا آنان طبیبان دل بودند. اما مخالفانشان می‌خواستند بیماری‌های دل را با بدترین روش درمان کنند و چنین هم کرده‌اند مثلاً برای درمان بیماری از سم کشنده استفاده می‌کنند.

و به همین دلیل بیماران زیاد و پزشکان کم شده و بیماری‌های فراوانی که در نسل اول اسلام مشاهده نمی‌شد پیدا شده و افراد هم به جای استفاده از درمان شرعی به سوی مواد تقویت کننده‌ی بیماری گرایش نموده‌اند و در نتیجه بلا شدت گرفت و اوضاع وخیم‌تر شد و همه‌ی خانه‌ها را فرا گرفت تا جایی که خیابانها و بازارها پر از بیمار است و هر نادانی به طبابت مردم می‌پردازد.

بدان! آواز اثرات خاصی دارد و قلب را به رنگ نفاق در آورده و همچون آب در رویش گیاهان عمل کرده و بذر نفاق را پرورش می‌دهد. و از دیگر اثراتش این است که دل را دچار انحراف نموده و انسان را از فهم و عمل به قرآن باز می‌دارد و هیچگاه آواز و قرآن در یک قلب با هم مسکن نمی‌گزینند. چون با هم در تضاد هستند. قرآن انسان را از پیروی نفس باز داشته و به پاکدامنی دستور می‌دهد و از امیال گناه آلود و وسایل گمراهی بر حذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

اما آواز برعکس عمل می‌کند و نفس انسانها را به شهوت رانی و گمراهی دعوت کرده و امیال پنهان و ساکن درونی را برای انجام گناه بیدار می‌سازد و همه‌ی آنها را به زشتیها سوق داده و طالب زیبارویان می‌گرداند.

آواز و شراب از یک دایه شیر نوشیده‌اند و در تشویق نفس به زشتیها همچون دو اسب هم نفس می‌تازند. آواز همزاد و برادر و دوست و یار و یاور شراب بوده و شیطان میان آنها پیمان همکاری چنان محکمی بسته که هرگز قابل فسخ نیست.

و همچنین آواز جاسوس حریم دل و دزد انسانیت و عامل تباه شدن عقل است چنانکه در مخفیگاههای قلب نفوذ کرده و بر اسرار آن چیره شده و با تحریک عالم خیال هر آنچه بخواهد از هوی و هوس و پوچی و سبک سری و کوته فکری و ابله‌ی به میدان می‌آورد.

گاه دیده می‌شود انسانی با وقار و دانا و لبریز از ایمان و اسلام و شیفته‌ی قرآن با شنیدن آواز و مبتلا شدن به آن دچار بی‌خردی و بی‌آبرویی شده و انسانیت و شخصیت خود را از دست داده و اخلاقش افول نموده و شیطان از دیدنش مسرور می‌شود. در آن لحظه ایمانش به خداوند شکایت برده و می‌گوید: خدایا من و قرآن دشمنت (ساز و آواز) را در یک سینه جمع مکن.

از این پس هر آنچه قبلاً زشت می‌دانست برایش زیبا می‌شود و هر سرّی که داشت آشکار می‌نماید و از حالت آرامش و احترام توأم با وقار دور شده و به پر حرفی و دروغگویی عادت می‌کند و با بشکن بشکن و کف زدن و سر چرخاندن و شانه جنباندن و پا به زمین کوبیدن و دست تکان دادن و مگس‌وار به اطراف پریدن و چون خر آسیاب به دور خود چرخیدن و مانند زنان کف زدن و بسان گاو صدا در آوردن را در پیش می‌گیرد. گاه آه غم می‌کشد و گاه چون دیوانگان جیغ می‌زند.

شخص نکته‌سنجی چه زیبا سروده است:

۱۹- أَتَذْكَرُ لَيْلَهُ وَقَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى طَيْبِ السَّمْعِ إِلَى الصَّبَاحِ؟

۲۰- وَدَارَتْ بَيْنَنَا كَأْسُ الْأَغَانِي فَاسْكُرَتِ النُّفُوسُ بِغَيْرِ رَاحٍ

۲۱- فَلَمْ تَرْفِيهِمْ إِلَّا نَشَاوِي سُرُوراً وَالسُّرُورُ هُنَاكَ صَاحِي

۲۲- إِذَا نَادَى أَخُو اللَّذَاتِ فِيهِ أَجَابَ اللَّهُوْحَيَّ عَلِي السَّمَّاحِ

۲۳- وَلَمْ نَمْلِكْ سِوِي الْمَهْجَاتِ شَيْئاً أَرْقَانَهَا لِأَلْحَاطِ الْمَلَّاحِ

صاحب‌دلی گفته است: گوش سپردن به آواز و موسیقی در مردمان اثرات متفاوت دارد چنانکه در افرادی سبب نفاق و در عده‌ای باعث دشمنی با دین خدا و یا سبب دروغ‌گویی و یا آلودگی به گناهان و یا بی‌بندوباری می‌شود.

و اکثراً عشق ظاهری را پرورش داده و فساد اخلاق را زیبا جلوه می‌دهد و آلوده شدن به آن فهم قرآن را از دل می‌زداید و به مرور سبب بی‌میلی به شنیدن آیات الهی می‌شود پس اگر این نفاق نباشد هیچ نفاقی وجود ندارد.

راز مسأله: آواز قرآن شیطان است - چنانکه توضیح خواهیم داد - و هرگز با قرآن خداوند در قلبی جمع نمی‌شوند و سرچشمه‌ی نفاق است چون ظاهر و باطن شخص مبتلا به آن یکی نمی‌باشد و وضعیت آوازه‌خوان از دو حال خارج نیست: یا حریم شکنی کرده و آلوده‌ی به گناهان است و یا اهل عبادت هم می‌باشد که در این صورت منافق است زیرا از ظاهرش رغبت به خداوند و جهان آخرت پیداست و در درونش امیال در جوشش بوده و عاشق ساز و آوازی است که خدا و پیامبر ﷺ آنرا نمی‌پسندند. قلبش از جانب آنچه خدا و پیامبر ﷺ دوست دارند آباد و از ناحیه‌ی دیگر که آنان نمی‌پسندند پهن دشتی بی‌آب و علف است و این هم جز نفاق خالص نیست.

ما می‌گوییم ایمان یعنی تأیید با زبان و کردار و یا گفتن حق و انجام عبادت و این هم با ذکر خدا و تلاوت قرآن بدست می‌آید. نفاق هم یعنی گفتن باطل و سرکشی و نافرمانی خدا که حاصل آوازه‌خوانی است.

از نشانه‌های نفاق می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- کمتر به یاد خدا بودن: هنگام ادای نماز تنبلی کردن و با آن سرناسازگاری داشتن و کمتر کسی است که دیوانه‌ی آواز باشد و این اوصاف را نتوان در او یافت.

- پایه‌ی نفاق بر دروغ گذاشته شده و آواز هم از همه‌ی شعرها دروغتر است زیرا زشتی را زیبا جلوه داده و به آن امر می‌کند و خوبی را زشت نمایانده و از آن بر حذر می‌دارد و این همان نفاق است.

- نفاق یعنی مکر و نیرنگ و فریب و آواز پایه‌ی چنین کارهایی را می‌گذارد
 - منافق فساد را ترویج می‌دهد ولی خودش گمان می‌کند کند که در حال اصلاح
 است عاشق آواز هم قلب و روان خود را تخریب ساخته و گمان می‌کند در حال درست
 کردن آنهاست و آوازه‌خوان دلها را به شهوت پرستی و منافق به شک و شبهه در دین فرا
 می‌خواند.

ضحاک (از علمای تابعین) می‌گوید: آواز آلوده کننده‌ی قلب و عامل خشم خداوند
 است. عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به معلم فرزنداناش نوشت: اولین چیزی که باید از تو
 بیاموزند تنفر از موسیقی است زیرا از شیطان مایه گرفته و عاقبت آن آلوده شدن به خشم
 پروردگار است.

من از اشخاص معتبر و آگاه به دین شنیده‌ام که نوای تار و چنگ و گوش سپردن به
 آواز بذر نفاق را در دل می‌کارد همچنانکه گیاهان به سبب آب رشد می‌کنند پس آواز
 عامل فساد قلب است و اگر قلب فاسد شد نفاق در آن به جوشش می‌آید. و حاصل
 کلام، هر گاه انسان با شعور در احوال اهل آواز و اهل قرآن بیندیشد برایش روشن
 می‌شود که اصحاب پیامبر ﷺ چه ماهرانه به موضوع پرداخته و تا چه حدی به
 بیماریهای قلبی و درمان آنها آشنایی داشته‌اند.

ابن القیم در قسمتی دیگر از کتابش «الإغاثة» آورده است که امام ابوبکر الطرطوشی -
 از فقهای مالکی - در مقدمه‌ی کتابی که در تحریم گوش دادن به موسیقی نگاشته
 می‌گوید: ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران و
 هیچ دشمنی مگر با ستمگران نیست. از خداوند می‌خواهیم که حق را به ما بنمایاند تا از
 آن پیروی نمائیم و باطل را آشکار نماید تا از آن دوری گزینیم.

در نسلهای قبل اگر کسی به گناهی مبتلا می‌شد آنرا مخفی کرده و سپس توبه می‌نمود
 و به سوی خداوند باز می‌گشت اما به مرور که نادانی گسترش یافت و دانش دینی از
 میان مردم رخت بر بست افراد آشکارا گناه می‌کردند ولی حال که دین‌گریزی شایع شده

با خبر شدیم که عده‌ای از برادران مسلمان - خداوند ما و آنان را توفیق هدایت دهد - توسط شیطان منحرف شده و عقلهایشان به دام آواز و خوشگذرانی و گوش سپردن به بشکن بشکن و تق تق کردن افتاده است و فکر می‌کنند این اعمال جزو دین بوده و از راه مؤمنان دور افتاده‌اند و با فقهاء و علمای دین مخالفت می‌نمایند. چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ [النساء: ۱۱۵].

«کسی که با پیغمبر ﷺ دشمنانگی کند بعد از آنکه هدایت روشن شده است و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم و دوزخ چه بد جایگاهی است.»

پس بر آن شدم که با استفاده از دلایل قرآن و سنت به بیان حق و کشف شبهه‌ی اهل باطل پردازم و از ابتدا گفتار علمایی را بیان می‌کنم که در سرزمین‌های دور و نزدیک صاحب نظر و فتوی هستند تا این گروه بدانند با علمای اسلام مخالفت کرده و کارشان نوعی بدعت در دین است.

سپس می‌گوید: امام مالک از آواز و گوش دادن به آن نهی کرده و می‌فرمود: هر کس کنیزی بخرد و بعد متوجه شود او آواز خوان است می‌تواند به علت عیب آنرا به صاحبش پس دهد. از ایشان درباره‌ی جواز آواز (در عروسی) نزد اهل مدینه سوال شد پاسخ داد: نزد ما آدمهای فاسق به چنین کارهایی می‌پردازند.

امام ابوحنیفه آواز را مکروه دانسته و از گناهان می‌شمرد..... و مذهب اهل کوفه از جمله حَمَاد و ابراهیم و شعبی و بدون اختلاف بر این رأی بودند. اهل بصره هم کلاً به منع آن فتوی داده‌اند.

مراد او (الطرطوشی) از گروهی که آواز را دوست داشته و آنرا از دین شمرده و به وسیله‌ی آن به خداوند تقرّب می‌جویند جماعتی از اهل تصوف می‌باشد که بدعت شنیدن و خواندن آواز را پایه‌ریزی کردند و گمان می‌کنند که با آن به وجد آمده و برای عبادت و

نزدیک شدن به خدا با نشاط تر می‌شوند. اما علمای هم عصرشان بر آنان شوریده و از هر طرف به ردّ گفتارشان پرداختند و اجماع عالمان حقیقی بر آنست که این عمل بدعتی زشت است. هدف طرطوشی هم از تألیف کتابش ردّ نظر و بطلان مذهب این افراد بود.

پس از این به بعد روشن شد که شیفتگان آواز و موسیقی دو گروه هستند.

۱- گروهی که آن را دین و عبادت می‌شمارند و اینان بدترین و گناهکارترین افراد هستند چون بدعتی در دین الهی وارد کرده‌اند که خداوند به آن راضی نیست و آواز و موسیقی را که عامل گناه و نافرمانیست دین دانسته و به وسیله‌ی آن می‌خواهند به پروردگار جهانیان نزدیک شوند.

۲- گروه دیگر که آواز و موسیقی را برای وقت گذرانی و لذت جویی می‌خواهند و بعد از خستگی از کار زیاد و طاقت فرسا با شنیدن آن می‌خواهند آرامش و راحتی یابند اینان هم اشتباه کرده و در معرض خطر گمراهی هستند ولی گناهشان از گروه قبلی کم‌تر است چون آنرا دین نشمرده و عبادت نمی‌دانند بلکه فقط برای خوشی و لذت طالب آن هستند. علمای اسلامی هر دو گروه را فاسق دانسته و در هر دو صورت قایل به تحریم آواز و موسیقی می‌باشند.

ابن القیم بعد از نقل سخن طرطوشی می‌گوید: مذهب امام ابوحنیفه در این مورد بسیار تند و نظرش شدیدترین سخنان است و شاگردانش تصریح به حرام بودن موسیقی از هر نوع آن: چنگ و دفّ و حتّی کوبیدن طبل با تکّه چوب کرده‌اند و استفاده از آنها را گناه دانسته و موجب فسق و ردّ شهادت فرد می‌دانند و از این هم فراتر رفته و گفته‌اند: شنیدن (آواز و موسیقی) فسق، و لذّت بردن از آن کفر می‌باشد و برای اثبات این نظر به حدیثی استناد کرده‌اند که وصل آن به پیامبر ﷺ صحیح نمی‌باشد و حتّی می‌گویند اگر در گذر راه و یا همسایگی فردی آواز خوانده و موسیقی نواخته شود باید تلاش کند به آن گوش ندهد.

ابویوسف می‌گوید: اگر صدای موسیقی از خانه‌ای شنیده شد می‌توان بدون اجازه وارد آن خانه شد و آنها را از آن کار بازداشت چون نهی از منکر فرض است و اگر وارد شدن به چنین جاهایی اجازه بخواهد مردم از إقامة‌ی فرض باز می‌مانند. و همچنین گفته‌اند (احناف):

اگر چنین صدایی شنیده شود امام مسلمین باید پیش قدم شده و به خانه وارد شود و آنها را باز دارد و اگر اصرار ورزیدند آنها را زندانی نماید و در صورت ممانعت از ورودش به آنجا، آنها را شلاق بزند.

امام شافعی در کتاب «أدب القضاء» گفته است: آواز مکروه بوده و شبهه‌ی باطل دارد و هر کس به آن مبتلا باشد سفیه شده و شهادتش ردّ می‌شود.

شاگردان صاحب نام و آگاه به مذهبش هم آنرا حرام دانسته و حکم حلال دانستن آن از جانب قاضی ابوالطیب و شیخ ابواسحاق و ابن الصّبّاغ را نپذیرفته‌اند.

شیخ ابواسحاق در کتاب «التنبيه» می‌گوید: عقد اجاره بر منفعت حرام همچون آواز خوان و نئی نواختن و حمل شراب صحیح نمی‌باشد و در این رابطه اختلاف نظری وجود ندارد. در «المهذب» هم گفته است:

اجاره بر منفعت‌های حرام چون آواز خوانی جایز نیست زیرا حرام بوده و گرفتن کرایه از آنها حکم مردار و خون را دارد.

سخن شیخ حاوی نکات زیر است:

۱- منفعت بردن از آواز حرام است.

۲- درخواست کرایه در قبال آواز باطل می‌باشد.

۳- خوردن چنین مالی از نوع خوردن مال مردم به باطل بوده و حکم معامله‌ی گوشت مردار و خون را دارد.

۴- انسان حقّ ندارد مالش را به آوازه‌خوان ببخشد و این کار حرام است زیرا پرداختن در برابر فعلی حرام بوده و این بخشش مثل پرداخت قیمت مردار و خون است.

۵- نئی زدن حرام است. در صورتیکه نئی کم زیان‌ترین وسایل موسیقی بوده پس حکم تار و عود و کمانچه و چنگ یقیناً شدیدتر است. پس هر کس اندک دانشی داشته باشد نباید به حرام بودن آنها تردید نماید و کمترین چیزی که می‌توان درباره‌اش گفت این است که شعار عاشقان و باده‌نوشان است و این گفته‌ی ابوزکریا النووی در کتاب «روضه» می‌باشد.

اگر با بعضی از وسایل نوازندگی که شعار باده‌نوشان بوده و باعث سرخوشی آنان است همچون سه تار و عود و سنج و سایر وسایل موسیقی آواز خوانده شود استفاده و گوش دادن به این وسایل حرام است.

در مورد نئی دو نظر ذکر شده که بَعْوَى تحریم را صحیح می‌داند و غزالی جواز را اما رأی صحیح همان تحریم است. ابوالقاسم الدولعی هم کتابی را درباره‌ی حرام بودن نئی نوشته است.

ابوعمر و بن‌الصلاح ادعای اجماع را بر تحریم شنیدن دفّ و نئی و آواز (با هم) کرده است و در فتواهایش می‌گوید:

درباره‌ی مباح و حلال بودن گوش سپردن به دفّ و نئی و آواز باید توجه داشت اگر آنها با هم جمع شوند نزد امامان مذاهب اسلامی حرام خواهند بود. سایر علمای اسلام هم که قولشان در اجماع پذیرفته شده این رأی را دارند و شنیدن آنها مباح نمی‌دانند. آنچه از علمای مذهب شافعی درباره‌ی مباح بودن نئی و دفّ ذکر شده منظور استعمال جدا جدای آنها می‌باشد. و کسی که خوب دقت نکرده و آگاهی نداشته باشد شاید گمان نماید که میان علمای مذهب شافعی درباره‌ی این مسئله اختلاف وجود دارد در صورتیکه این توهّمی بیش نیست و دلایل شرعی و عقلی بر آن صحّحه گذاشته‌اند و تازه هر اختلافی هم نمی‌تواند مورد استفاده‌ی عده‌ای قرار گیرد طوریکه میان اختلاف نظر علما گشته و ساده‌ترین آنها را با هم تلفیق نمود. چون سرانجام آن زندیق شدن و یا نزدیک بودن به فکر آنان است. پس کسانی که می‌گویند شنیدن آواز و موسیقی (دفّ و نئی) باعث نزدیک

شدن به خداوند و عبادت است و خلاف اجماع امت اسلامی عمل کرده و شامل این آیه می‌شوند:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾﴾ [النساء: ۱۱۵]. و سپس درباره‌ی ردّ نظر این دو گروه که بالای مسلمانان شده و هر آنچه خداوند حرام کرده حلال می‌دانند و می‌خواهند با کارهایی که سبب دور شدن از خداست به او نزدیک شوند. بسیار سخن گفته است.

امام شافعی و علمای برجسته‌ی مذهبش سخت بر این مردمان تاخته‌اند و به طور متواتر از شافعی نقل شده که: بغداد را ترک کردم در حالیکه زنا دقه در آنجا چیزی به اسم «تغییر» را درست کرده‌اند و به وسیله‌ی آن مردم را از قرآن باز می‌دارند و اگر نظر ایشان درباره‌ی «تغییر» چنین باشد که شعریست حاوی نکات زاهدانه و عزلت‌گزینی از دنیا و در جریان خواندن آن حاضران با چوبکی به پارچه‌ای چرمی یا بالشی می‌کوبند و با آن همخوانی می‌کنند پس درباره‌ی دریای مفسد و حرام چه می‌گوید که زاهدان نادان و عالمان دیوانه آنرا در مقابل دین خدا علم کرده‌اند.

سفیان بن عیینه گفته است: از فتنه‌ی دانشمند آلوده به گناه و زاهد نادان بپرهیزید چون هر دو دیوانه وار عمل می‌کنند و هر کس در مفسد امت اسلام دقت نماید اثر این دو دیوانه را در آن خواهد دید اما مذهب امام احمد: عبدالله پسر امام می‌گوید از پدرم درباره‌ی آواز سئوال کردم، فرمود: آنرا ناپسند می‌دانم چون بذر نفاق را در دل می‌کارد. سپس گفته‌ی امام مالک را تکرار نمود که فاسقان قوم ما به این کار می‌پردازند. عبدالله می‌گوید: از پدرم شنیدم که از یحیی القطان روایت می‌کرد: اگر فردی بخواهد فقط به رخصتها عمل نماید مثلاً به گفته‌ی اهل کوفه که نبیذ (نوعی شراب) را حلال می‌دانند و اهل مدینه که شنیدن آواز و موسیقی در عروسی را مجاز دانسته و اهل مکه که به جواز ازدواج موقت قایل هستند یقیناً فاسق می‌شود. امام احمد هم بر این رأی بود.

سلیمان التیمی گفته است: اگر دنبال رخصت و اشتباه علماء بگردی و به آن عمل نمایی همه‌ی بدیها در تو جمع می‌شوند. و فتوی داده بود که اگر وسایل موسیقی چون سه تار و چنگ و ... آشکارا دیده شوند در صورت توان باید آنها را شکست و در حالت پوشیده بودن آنها، از او دو قول نقل شده است.

و درباره‌ی کنیز آوازه‌خوانی که به ارث به یتیمان رسیده باشد و می‌خواهند او را بفروشند. می‌گوید: باید بدون ذکر صفت آوازه‌خوانی فروخته شود و اگر با آن وصف بیست هزار (درهم) و در صورت عادی دو هزار (درهم) بیارزد باز هم ذکر وصفش صحیح نیست. اگر منفعت آواز مباح بود چنین مالی از یتیمان منع نمی‌شد.

و اما شنیدن آواز از زن بیگانه و یا پسر زیاروی حرامتر و فساد آورتر است. امام شافعی می‌گوید: اگر مالک کنیزی مردم را برای شنیدن آواز او جمع نماید سفیه بوده و شهادتش ردّ می‌شود و درباره‌اش گفته این فرد دیوث (جاکش) است. قاضی ابوالطیب می‌گوید: به این خاطر مالک کنیز را سفیه دانسته چون مردم را به باطل دعوت می‌نماید و هر کس مردم را به باطلی دعوت کند سفیه و فاسق است. و همچنین می‌گوید: شافعی «تغییر» را که صدا در آوردن از چند تگه چوب است نمی‌پسندید و می‌گفت: زنادقه آنرا برای دور کردن مردم از قرآن درست کرده‌اند، پس عود و سه تار و سایر وسایل موسیقی در نظرش قطعاً حرام بوده گوش دادن به آنها سبب فسق است. پیروی نمودن از جماعت (مسلمین) بهتر از دو نفر است که در موردشان طعن وجود دارد.

می‌گویم: منظورش از دو نفر ابراهیم بن سعد و عبیدالله بن الحسن می‌باشد چون قبلاً گفته بود درباره‌ی تحریم آواز جز دو نفر یکی ابراهیم بن سعد که السّاجی از وی نقل کرده اشکالی ندارد و دوّمی عبیدالله بن الحسن العنبری (قاضی بصره) می‌باشد که در شخصیتش طعن وارد است.

قرطبی در تفسیرش از طبری نقل می‌کند که: علمای همه‌ی شهرها بر کراهت آواز و پرهیز از آن جز ابراهیم بن سعد و عبیدالله العنبری اتفاق نظر دارند.

من می‌گویم: ابراهیم بن سعد و عبیدالله بن الحسن العنبری هر دو از پیروان تابعین و ثقه هستند. شاید آنچه درباره‌ی شنیدن آواز از ایشان نقل شده مربوط به مقدار کم آن و درباره‌ی گوشه‌گیری از دنیا و توجه به آخرت باشد نه شنیدن آواز حرام چون چنین روایتی از عبدالله بن جعفر بن ابیطالب هم وجود دارد و حاکی از جواز شنیدن آواز و خریدن کنیزان آوازه‌خوان می‌باشد که بهتر است حمل بر مقدار کم آن که مانع کلام حق نشده و انسان را به باطل نیاندازد گردد. هر چند ابن عمر و حسن بصری چنین چیزی را از وی رد کرده‌اند.

آنچه نزد عالمان و مؤمنان ثابت است: شایسته‌تر آنست که از حق پیروی شود و مخالفت با جماعت مسلمین و عمل به گفته‌های شاذ بدون دلیل محکم جایز نیست بلکه باید چنین آرای را حمل بر معنایی نزدیک کرده و به آن تأویل نمود البته به شرطی که امکان تأویل وجود داشته و افراد هم با تقوا و دارای ایمان قوی باشند. قبلاً هم گفته‌ی سلیمان التیمی را نقل کردیم که اگر به رخصت و اشتباه علماء عمل نمایم همه‌ی شر را در خود جمع خواهیم کرد.

قرطبی در تفسیرش از ابوالفرج نقل می‌کند که: قفال از یاران مذهب ما (شافعی) می‌گوید شهادت آوازه‌خوان و رقاص پذیرفته نیست.

من می‌گویم اگر ثابت شده که چنین چیزی جایز نمی‌باشد پس پرداخت کرایه هم به این کارها جایز نیست. ابن عبدالبر هم ادعای اجماع را بر حرام بودن بهای این اعمال (آواز و موسیقی و رقص) کرده است.

و این آخرین قسمت گفتار ما درباره‌ی آواز و موسیقی بود و اگر بخواهیم احادیث و آثار دانشمندان را در اینباره تکمیل کنیم سخن به درازا خواهید کشید پس همین مقدار برای حقیقت جوینان کفایت کرده و ادامه‌ی آن لازم نیست و هوی پرستان هم با هیچ گفتار و رفتاری قانع نمی‌شوند. از خداوند برای خود و سایر مسلمانان توفیق طلبیده و می‌خواهیم رضایتش را شامل حال ما کرده و از وسایل خشم و غضب خودش مصونمان

بدارد و از آلودگیهای درونی و کردارهای زشت به خدا پناه می‌بریم. و به ابوتراب و امثال او که شیفته‌ی آواز و موسیقی هستند نصیحت می‌کنیم که تقوای الهی داشته و به سوی او برگردند و توبه نمایند چون بازگشت به خداوند فضیلت بوده و اصرار بر باطل جزو رذایل است و اگر هدف اختصار نبود تمام اشتباهات و اشکالات ابوتراب را بیان می‌کردیم. خردمندان از آنچه بیان شد به نتیجه خواهند رسید و تنها از خداوند کمک خواسته و به او توکل می‌کنیم و هیچ تغییر و دگرگونی نیست مگر به قدرت خداوند و او برای ما کافیست و بهترین پشتیبان ما اوست و سلام و درود خداوند بر بنده و پیامبرش محمد و یاران و پیروانش باد.

حکم گوش دادن به سرودهای اسلامی

س ۱: حکم گوش دادن به نوار سرودهای اسلامی چیست؟

ج - سرودها با هم تفاوت دارند پس اگر سرودی از سخنان گناه به دور باشد و در آن دعوت به نیکی و یادآوری آن و پیروی از (راه) خدا و پیامبرش ﷺ و دعوت به دفاع و پشتیبانی از کشورهای اسلامی در برابر مکر دشمنان و آمادگی برای جنگ با آنها و چنین چیزهایی بود هیچ اشکالی ندارد. اما اگر در آن دعوت به گناه و مختلط شدن زنان با مردان و خود آرایی آنها و یا هر نوع فساد دیگری باشد شنیدنش مجاز نیست.

معنای اشعار موجود در متن کتاب

- ۱- هنگامی که قرآن تلاوت شود ساکتند اما نه از ترس خداوند بلکه سکوتشان از غفلت و بی‌خبری است.
- ۲- و هنگام آواز خواندن همچون خران عرعر می‌کنند. به خدا سوگند به خاطر کسب رضای خداوند نمی‌رقصند.
- ۳- دفّ و نی و آواز و چهچه سر دادن. آیا عبادت و بندگی خداوند را با همراهی موسیقی دیده‌ای؟
- ۴- قرآن بر آنان سنگین می‌نماید چون حاوی دستورات و فرامین خداوند است.
- ۵- هرگاه آیات آکنده از وعده‌ی به عذاب و تهدید را بشنوند به سرعت برق از آنها می‌گذرند.
- ۶- زیرا قرآن را بزرگترین و برنده‌ترین عامل قطع نفس‌پرستی و دنیاخواهی می‌بینند.
- ۷- شنیدن آواز (و رقصیدن) را هماهنگ با اهداف نفس سرکش خود می‌دانند و به همین دلیل آنرا بسیار عزیز می‌شمارند.

- ۸- چطور آواز و موسیقی انسان نادان و غافل را از هوی پرستی نجات می‌دهند در حالیکه نسبت به عوامل فساد تجاهل شده است.
- ۹- اگر چه چون شراب بر جسم تأثیر ندارد اما عقل را مدهوش کرده و شبیه باده و شراب است.
- ۱۰- به سرمستان هنگام نوشیدن شراب و به زنان هنگام ساز و آواز نگاه کن.
- ۱۱- به پارگی لباسهایش بعد از پارگی دلش (درونش) در اثر سرخوشی و سرمستی نگاه کن.
- ۱۲- و حالا داوری نما که کدامیک از این دو خمر (شراب و ساز و آواز) به حرام بودن سزاوارترند.
- ۱۳- در برابر خداوند خود را از جماعتی که آلوده‌ی شنیدن آواز هستند تبرئه می‌کنیم.
- ۱۴- چه‌ها گفتم: ای قوم من، شما بر لبه‌ی پرتگاه سقوط هستید و این روش خودسازی نیست.
- ۱۵- لبه‌ی پرتگاهی که ته آن گردابی هولناک و پر از رنج و مصیبت است.
- ۱۶- نصایح مداوم ما برای ایشان به این علت است که نزد پروردگار عذری داشته باشیم.
- ۱۷- اگر به هشدارهای ما بی‌توجهی کردند ما هم (به آنان پشت کرده و) به سوی خداوند بازگشته و خود را به او می‌سپاریم.
- ۱۸- پس ما بر سنت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله زندگی خواهیم کرد و آنها بر خواهند مرد.
- ۱۹- آیا به یاد داری آن شب را که با هم برای شنیدن و رقصیدن تا صبح جمع بودیم؟
- ۲۰- پیاله‌های سرخوشی آواز و ترانه بین ما می‌گشت و بدون باده مست شده بودیم.
- ۲۱- جز سرخوشان کسی در آن جمع دیده نمی‌شد و شادی و سرور آنجا داد و فریاد بود.

۲۲- هر گاه لذت طلب بانگ می‌زد، ساز و موسیقی دعوت به رهایی از همه چیز می‌کردند.

جز جان چیز دیگری نداریم که آنرا هم به خاطر لحظات زیبا به شب زنده‌داری عادت می‌دهیم.